

وضع قضا و محاکم در افغانستان

نوشته شده توسط تورجنرال محمد آصف الم عضو گروه دبیران صفحه در گستره زنده گی

بخش هشتم

به ادامه گذشته

هر گاه در مورد اتهام وارده به یکی از منسوبین اردو از وی تحقیقاتی صورت می‌گرفت، شخص مذکور دوسیه دار محسوب گردیده بدون در نظر داشت این اصل مهم قانون اساسی که «برائت ذمه حالت اصلی است، متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمه، محکوم علیه قرار نگیرد، بیگناه شناخته می‌شود.» از ترفیع نوبتی بازمی ماند. فقط کافی بود تا در سجل وی بنویسند که شخص مذکور دوسیه دار. من افسری را می‌شناسم به نام مهربان خان که تازه از حربی پوهنخی فارغ گردیده و در یکی از قطعات اردو به حیث معتمد دیپوی اعاشه مقرر و در اثر بی تجربگی دوسیه دار گردیده بود. این افسر ستم‌دیده طی ده سال متوالی به شکنجه و عذاب جهنمی این دستگاه بربادکن مواجه بوده و در بین هیأت تحقیق - دیوانحرب و ریاست محاکمات در رفت و آمد بود تا بر بنیاد قانون ارتجاعی جزای عسکری که تصریح داشته بود «افسرانیکه ده سال ممتد در یک رتبه باقی بمانند به تقاعد سوق می‌گردند»، در دوهم برید منی به تقاعد سوق گردید، اما هنوز در همان فضای ناگوار شکنجه روانی قرار داشت. نمی دانم چه زمانی دوسیه اش با جزا در برابر یک غفلت و وظیفوی خاتمه یافت.

بعضاً جزا بر اساس مصلحت‌هایی که بر هیچ قانونی استناد نمی داشت، علیه اشخاص بیگناه تعیین می‌گردید. و این پرنسیپ حقوقی مصرحه در قانون اساسی که «هیچ عملی جرم شمرده نمی شود مگر به موجب قانونی که هنگام ارتکاب آن نافذ باشد» در نظر گرفته نمی شد.

عبدالغفور نامی را به خاطر می آورم که دوسیه او را جهت تدقیق به من سپردند. قضیه مذکور این طور آغاز می‌گردید:

مدیر استخبارات حربی پوهنتون به نام عبدالغنی جگرن، محصل جوان و خوش سیمایی را باین جهت مورد پیگرد قرار داده بود که او از کتابی بنام مبادی اقتصاد سیاسی موضوعاتی را برای خود یاد داشت کرده بود. تا جایی که به یادمانده است این موضوعات مشمول تعریف کار، تولید، موضوع کار، مناسبات تولیدی... و غیره بود که هیچ ربطی به جرم و جنایت نداشت. اداره پوهنتون اوراق یاد داشت شده را به کریمال تخنیک وزارت داخله جهت ابراز نظر ارسال کرده بود. شعبه کریمال تخنیک نوشته بود که اوراق یاد داشت شده مذکور به خط و کتابت عبدالغفور محصل تحریر گردیده است. برای مدیر استخبارات همین قضیه پیش پا افتاده و بی اهمیت سوژه بی شد که از گاه کوه ساخته، گرفتاری این شخص و عملکرد او را چنان بزرگ جلوه دهد که گوئی اردوهای دشمن مرز افغانستان را شکسته و بی باکانه به کشور ما به تعرض پرداخته است. اداره مربوطه به اسرع وقت هیأت تحقیقی را مؤظف ساخت تا به زودترین فرصت تحقیق قضیه را باتمام رساند و دوسیه مورد بحث را به محکمه نظامی تقدیم نماید. هیأت تحقیق امر اداره را اجرا و آن را به دیوانحرب راجع ساخت. دیوانحرب بدون دلایل مؤجه و محکمه پسند محصل مذکور را که بعد از سپری کردن امتحان یکی دو مضمون باقی مانده سال سوم به حیث دوهم برید من فارغ میشد و به آرزوی دیرین خود میرسید، به دوسال حبس تنفیذی و اخراج از پوهنتون محکوم و قضیه را جهت غور استینافی به ریاست محاکمات گسیل کرد. دوسیه مذکور جهت غور استینافی به من تسلیم داده شد. من طوریکه معمول بود یادداشتهای لازمی را از دوسیه برداشته قضیه را عمیقاً مورد غور و بررسی قرار داده بودم که رئیس محترم محاکمات دگر جنرال مرا به حیث مدقق دوسیه نزد خود احضار و امر فرمودند تا فیصله دیوان حرب حربی پوهنتون را بدون کمی و کاستی تأیید کرده آن را هرچه سریعتر به مرجعش گسیل دارم. من نیز که به حیث مدقق دوسیه در پای فیصله امضا می‌کردم و این مسئولیت بزرگ را در آینده جوابگو بودم جرأت کرده و عرض نمودم که محصل مذکور در قضیه جرمی نداشته و میرا از گناهیست که در دوسیه به نام وی ثبت گردیده است. چون که جرمی تکوین نیافته و طوریکه جناب شما بهتر از من آگاهید، که جرم متشکل از سه عنصر مادی، معنوی و قانونی بوده و باید شخص تمام امکانات و وسایل ارتکاب عمل را به قصد اجرای عمل جرمی طوری به کار برده باشد که آن عمل را قانون نافذ جرم پنداشته باشد که در عملکرد محصل مذکور هیچ یک از عناصر متشکله جرم وجود ندارد. پس خواندن و یادداشت کردن کتابی کجایش به عمل جرمی وفق میکند؟ رئیس با نگاه معنی داری از سر تا پام را ورنه انداز کرد و به من حالی کرد که من کوچکتر از آنم که با این استدلال بتوانم او را از تصمیمش در قضیه بی که بدعت بزرگ صورت گرفته و دشمن بزرگی را به مجازات عادلانه بی محکوم میکنند منصرف سازم. سرانجام خطاب به من فرمودند:

تو لی مشر صاحب! (ایشان افسران را با رتبه های قدیمی مخاطب قرار میدادند) شما تجربه شناسایی از همچو اشخاصی را ندارید که با کتاب های ممنوعه و وارد شده غیرقانونی سروکار دارند. آنچه را من برایت امر میکنم اجرا کن و بس. بنابراین بدون استدلال دیگری اطاعت کرده از دفتر رئیس خارج گردیدم. مرد کرباس پوش برهنه پایی با موهای ژولیده و چرکینش سر را هم سبز گردید که به عنوان تضرع بر پاهایم خم شده و فقط میگریست و طالب کمک بود و میگفت پسر، فرزندم... بیگناه است. پس از لحظاتی فهمیدم که او پدر عبدالغفور محصل است. با دیدن او احساس من نیز رقیق تر گردیده، موهای ژولیده اش را در بغل گرفته و من نیز با وی یکجا گریستم. با آنکه وضع طوری بود که مراجعت دوباره من نزد جناب رئیس به عتاب وی منجر میگردید؛ معهذا یکبار دیگر جرأت کرده وارد اطاق رئیس شدم و از ایشان تقاضا کردم تا پدر بینوا و فقیر محصل عبدالغفور را که با هزاران مشکل از دوردستهای کشور (شاید بدخشان) به حضور شما آمده و امید غوررسی دارند به حضورتان بار دهید. رییس تقاضایم را پذیرفته و او را نزد خود راه دادند. پدر عبدالغفور که انسان از ظاهرش به خوبی در مییافت که دهاتی بیسواد و به لقمه نانی محتاج است به جز از گریه و ندبه سخن دیگر به زبان آورده نمی توانست. در کف اتاق گنده زده و نشست و درحالی که می گریست منتظر ماند که رئیس صاحب محترم ریاست محاکمات به او چه گفتنی خواهند داشت. او در گفتار خود پسر این شخص بینوا را مخرب و تابع اجنبی تعریف کرد و او را مورد هجو و بدگویی زیادی قرار داد. مرد مسن کرباس پوش از جملات و کلمات ایشان چیزی درک نکرده و دعا گویان از دفتر رئیس محکمه خارج گردید. اما آمدن پدر محصل و اصرار اینجانب منجر به این شد که یازده ماه از حبس وی کاسته شد و بدین ترتیب این تراژیدی و قضیه غم انگیز با همان نتیجه اخراج محصل از فاکولته و یکسال و یکماه حبس پایان پذیرفت. اما من درین فیصله غیر قانونی و غیر عادلانه احتجاجاً امضا نکردم با آنکه قضات دیگر مرا ازین کار بر حذر ساختند اما به تصمیم خود پایبند ماندم.

بعد از قیام ثور 1357 همینکه پست ریاست محاکمات برای مدت کوتاهی برای من تفویض گردید، اولین کاری که انجام دادم اعاده محاکمه این محصل مظلوم بود که به درخواست ریاست محاکمات از جانب وزیر دفاع وقت مورد اجابت قرار گرفت. در جریان محاکمه دومی قضات به اتفاق آراء به برائت وی و اعاده حقوق چند ساله اش اصدار حکم کردند.

نکته دیگر این که: دوسیه هایی که اسمش را دوسیه های جرمی گذاشته بودند طی ماه ها و حتی سالها بین ارگانهای قضائی و قطعات و جزو تاهای عسکری دست بدست گردیده به نتیجه نمی رسید. چه بسا دوسیه دارانی که به شعبات ریاست محاکمات مراجعه کرده و با چهره های بر افروخته و دژم تقاضا مینمودند تا دوسیه هایشان به نتیجه برسد ولو که حتی جزای اعدام علیه شان از جانب محکمه تحدید گردد. اما سیستم طوری عیار گردیده بود که همه منسوبین قضا این تقاضاها و فریادها را می شنیدند ولی در عمل کاری از دست شان بر نیامد. تنها یک مقام و یک شخص باصلاحیت رسیدگی به تمام قضایای وارده رابه خوداختصاص داده بود و سایرین صرفاً کار آگاهانی بودند که مانند منشیان و سکرتران سایر ادارات لب و لباب قضایا را طوری آماده میکردند که آسانتر و روشنتر به چشم و گوش آن یگانه شخصیت صلاحیت دار برسد و بس و بدین صورت رسیدگی به صد ها دوسیه که یکی بعد دیگری و تقریباً همه روزه به ریاست محاکمات وارد میگردید از توان یک انسان و یک مقام ناممکن بود و به شدت متراکم میگردید. و آن فریادها و ناله های پردرد دوسیه داران در هوا رفته و بی اثر میشد و این تظلم و بی عدالتی و عدم رعایت حقوق انسانی کماکان ادامه مییافت.

ادامه دارد

بخشهای قبلی این سلسله از طریق لینک های زیرین قابل دریافت است:

بخش اول

[/https://www.facebook.com/groups/929247713827045/permalink/1143121315773016](https://www.facebook.com/groups/929247713827045/permalink/1143121315773016)

بخش دوم:

[/https://www.facebook.com/groups/929247713827045/permalink/1149225721829242](https://www.facebook.com/groups/929247713827045/permalink/1149225721829242)

بخش سوم:

[/https://www.facebook.com/groups/929247713827045/permalink/1161649883920159](https://www.facebook.com/groups/929247713827045/permalink/1161649883920159)

بخش چهارم:

[/https://www.facebook.com/groups/929247713827045/permalink/1168253286593152](https://www.facebook.com/groups/929247713827045/permalink/1168253286593152)

بخش پنجم:

[/https://www.facebook.com/groups/929247713827045/permalink/1175571229194691](https://www.facebook.com/groups/929247713827045/permalink/1175571229194691)

بخش ششم:

[/https://www.facebook.com/groups/929247713827045/permalink/1210148769070270](https://www.facebook.com/groups/929247713827045/permalink/1210148769070270)

بخش هفتم:

[/1281556098596203/permalink/929247713827045https://www.facebook.com/groups/](https://www.facebook.com/groups/929247713827045/permalink/1281556098596203)

بخش هشتم:

<https://www.facebook.com/groups/929247713827045/permalink//1302131723205307>